

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٣٤٧ / ٣ / ٢٢

١٠٠٩٥٦



دانشگاه باقر العلوم

پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

مبانی فلسفی مدرنیسم

استاد راهنما:

حجة الاسلام دکتر محمد مهدی گرجیان

استاد مشاور:

دکتر علیرضا قائمی نیا

نگارنده:

سید جلال عمادی

۱۳۸۷ / ۳ / ۲۳

مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۳۸۵

۱۵۰۹۵۶

تقدیم به دوستان اران معرفت

و همه آنان که در این نوشتار، مرا یاری نموده‌اند.

سپاسگزاری:

بعد از ستایش خداوند متعال، قبل از هر چیز، از اساتید راهنما و مشاور خود، جناب آقای دکتر محمد مهدی گرجیان و دکتر علیرضا قائمی نیا کمال تشکر را دارم. بعد از این، ناسپاسی خواهد بود اگر همراهی خانواده را در طول تحصیل، قدر ندانم. نیز جا دارد از اساتید محترم و دوستانی که کمک‌هایی به من در ارائه راهنمایی و معرفی منابع نموده‌اند، تشکر ویژه نمایم، از جمله جناب آقای دکتر محسن جوادی و دکتر مهدی ذاکری، و از دوستان: جناب آقای مصطفی آزادیان و آقای جهان‌بین. در پایان از همه یاری‌کنندگان در تهیه این پایان‌نامه سپاسگزارم.

چکیده

مبانی تفکر فلسفی، اصول جهان بینی را ارائه می دهند که این خود نوع زندگی و نحوه داوری ما را رقم می زند. التزام به هر مبنای فکری ای، استلزاماتی را برای حیات به بار می آورد که خود را در تبیینات و تأملات فلسفی، تدابیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، حقوق، قواعد و غیره، جلوه می دهند. مدرنیسم به عنوان شیوه ای فکری در تمدن غرب، از مخاطب خود می خواهد که مدرن باشد، یعنی: زندگی طبق شیوه هایی که در جامعه جدید بعد از قرون وسطای غرب ظهور کردند، تفکر طبق اصول معرفتی جدید و عقلانیت براساس معیارهای جدید (علمی) آن. قبل از هر چیز، مدرنیسم یک مسئله فرهنگی است که در برابر فرهنگ ها و تمدن های محلی و سنتی دیگر، مدعی کمال انسانی در پرتو تغییر فعال است و این فرایند را محدود به نفی سنت های به جا مانده و معقولیت براساس دستاوردهای علمی می کند. وضع مدرن با یک انسان نگری و در حقیقت، نگرش نو به قوه معرفت انسان، آغاز و با انسان گرایی عام ادامه می یابد. برخی از شرایط فکری، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و علمی جامعه سنتی (که قرون وسطا خوانده می شود) تقاضای جامعه غربی برای تحول را باعث شده و گسترش داده اند. حوزه ها، نوع و قلمرو این تحول بستگی به مواضع تحت کنترل سنت داشته است که، به گزراهی تاریخ، همه حوزه های حیات بشر بوده اند. چون سنت پیشامدرن یک سنت دینی بود، نوعاً بخشی از تحولات روشی و در بخش دیگر (محتوایی) ضد دین کلیسایی بوده اند. شناخت مبانی تحولات ضروری است، زیرا به زندگی عملی، باورها، تمایلات و تصمیمات ما مرتبط هستند. مدرنیته و مدرنیسم نیز تحت این قاعده هستند. مدرنیسم به عنوان حامی فکری مدرنیته، بیانگر تحولاتی است که از رنسانس به بعد در جهان غرب روی داده اند که مصادف بود با دگرگونی هایی در موضوعات ادبی، فلسفی، علمی و نقد مدرن کار خود را با هدف نفی اعتبار هر گونه مرجعیت خارجی و اصالت بخشیدن به عقل و آگاهی انسانی در تاریخ و در هدایت حیات مترقی، آغاز می کند. و تفوق خود را با روشنگری و اوج خود را با علم پرستی، جشن می گیرد. زندگی مدرن در یک بستر علم باورانه و سکولار پیش می رود و اندیشه های محوری در آن اصالت و کفایت انسان و اندیشه ترقی می باشد. مبانی فکری، شامل اندیشه هایی معمولاً در پنج حوزه است: متافزیک (هستی شناسی)، معرفت شناسی، ارزش شناسی، انسان شناسی و روش شناسی. شناخت مبانی فلسفی مدرنیسم، شناخت مکاتب فکری است که تخصصاً در یکی از حوزه های نام برده شده و یا به عنوان یک تفکر فلسفی مطرح شده و بسط یافته اند. در مجموع، این مبانی به طور اجمالی عبارتند از: انسان گرایی، علم گرایی، عقل گرایی، تجربه گرایی، فردگرایی و لیبرالیسم، سکولاریسم، برابرگرایی، اخلاق، نفس و زیبایی شناسی. مدرن و در بخش اول این پایان نامه، ضمن تبیین فرهنگنامه ای مدرنیسم و اصطلاحات مربوطه، تحلیلی مختصر از وضع مدرن، عوامل و تحولات مرتبط با آن، ارائه می شود. این بحث شامل مباحثی است همچون تحلیل مفهومی و تاریخی وضع مدرن، قرون وسطا، طبقات دگرگونی در جامعه غربی و در این بخش ضمن دسته بندی دگرگونی های منجر به مدرن و عصر مدرن ذیل سه طبقه تحول، تحویل و تقابل، به عوامل و ویژگی های وضع مدرن اشاره شده است. در بخش بعدی نیز مباحثی در باب مکاتب عام فکری مدرن مطرح شده اند.

واژه های کلیدی: مدرنیته، مدرنیسم، مدرنیزاسیون، مادی گرایی، تحویل گرایی، اومانیزم، علم گرایی، عقل گرایی، تجربه گرایی، فردگرایی، سکولاریسم، لیبرالیسم، اخلاق مدرن، نفس مدرن، زیبایی شناسی، قرون وسطا، رنسانس، روشنگری، نهضت اصلاح دینی، عقلانیت.

فهرست مطالب

- کلیات: طرح تفصیلی تحقیق..... ۱
- بیان مسئله..... ۲
- اهمیت بررسی مسئله..... ۳
- اهداف این تحقیق..... ۳
- سابقه پژوهش..... ۴
- فرضیه پژوهش..... ۴
- منابع تحقیق..... ۵
- دیناچه..... ۶
- پیشگفتار..... ۱۰
- بخش اول: مقدمه (درآمدی بر وضع مدرن)..... ۱۶
- تبیین فرهنگ نامه‌ای (فنی و اصطلاحی)..... ۱۷
- تحلیل وضع مدرن..... ۱۹
- ریشه یابی تحلیلی..... ۲۷
- قرون وسطا..... ۳۳
- طبقات دگرگونی در جامعه غربی..... ۴۴

٤٥	تحوّل
٤٧	تحوّل اجتماعی سیاسی
٤٩	تحوّلات درون سنتی
٥٣	جنبش اصلاح دینی
٥٧	پیشرفت علمی و صنعتی
٥٩	رنسانس و اومانیزم
٦٤	روشنگری
٦٨	تفکرات جدید (ماده گرایی)
٧٢	تحوّیل
٧٣	تقابل
٨٥	مدرنیته، یک روایت
٨٧	عقل و عقلانیت
٩١	مدرنیزاسیون
٩٥	سنت و مدرنیته، سنتی و مدرن
١٠١	نتیجه
١٠٦	بخش دوم: مبانی فکری مدرن
١٠٧	انسان گرایی (اومانیزم)
١٠٧	مفهوم شناسی
١١٠	بررسی تاریخی
١٢٠	انسان گرایی و انسان
١٢٩	انسان گرایی و اصلاح گری دینی
١٣٢	انسان گرایی و علم گرایی

۱۳۸ سیر تحول
۱۴۳ فردگرایی (individualism)
۱۴۵ سکولاریسم
۱۶۰ عقل گرایی
۱۸۶ علم گرایی (Scientism)
۲۰۹ تجربه گرایی
۲۵۲ برابر گرایی (Equalitarianism)
۲۵۹ اخلاق مدرن
۳۲۱ زیبایی شناسی مدرن (Aesthetics)
۳۴۴ نتایج
۳۴۹ فهرست منابع

کلیات:

طرح تفصیلی تحقیق

بیان مسئله

مدرنیسم (modernism) که معادل آن را در فارسی عموماً تجددگرایی قرار می‌دهند، امر فکری- فرهنگی است که به تغییر و تحولات مهمی که بعد از قرون وسطا در غرب رخ داده‌اند، اشاره دارد. گرچه این مفهوم در طول زمان گسترش یافته است، در حقیقت، چهارچوب نظری تمدن جدید غرب را، یعنی تمدن تقریباً ششصد ساله آن را، شکل داد. متقابل‌های این رویداد فکری را معمولاً سنت‌گرایی (traditionalism) (اختصاصاً بر اساس سنت مسیحی قرون وسطا و به طور عام، با توجه به داعیه جهانشمولی مدرنیته، هر سنت فرهنگی دیگری) و پست مدرنیسم (post-modernis)، قرار داده‌اند.

گرچه این دسته‌بندی‌ها حصر عقلی نیست، اما معمولاً در حوزه گفت‌وگو فرهنگ‌های این سه جبهه مطرحند که مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در آن علی‌الاشتراک در برابر سنت‌گرایی قرار گرفته و پست‌مدرنیسم هم به عنوان نقدی بر مدرنیسم وارد عمل می‌شود. شمول این مفاهیم تحولات فکری فرهنگی، سیاسی اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی، هنری و ... را در بر می‌گیرد و هر یک از این جبهه‌ها سعی کرده است در هر یک از این حوزه‌ها فلسفه خود را مطرح سازد. بارزترین مفهوم مدرنیسم، سنت‌گریزی و نقد ثابت‌های فرهنگی است و این که مقبولات خود را قابل طرح جهانی می‌انگارد. از این رو، در برابر هر نوع سنت محلی یا دینی‌ای به عنوان یک چالش نگریسته می‌شود که نیازمند مطالعه و بررسی است.

از آن‌جا که فلسفه‌ها جهان‌بینی‌ها را شکل داده و این خود، فرهنگ‌ها را ایجاد و پرورانده و فرهنگ تقریباً همه سرمایه یک جامعه است، هر نوع بررسی رویدادهای فکری از جمله مدرنیسم، مستلزم بررسی مبانی نظری و فلسفی آن است.

اهمیت بررسی مسئله

سنت‌های به ویژه شرقی و در این میان، سنت‌های دینی، ناچار از مواجهه با پدیده مدرنیسم غربی هستند. هرستی با توجه به مؤلفه‌های خود با این مسئله برخورد خواهد کرد. نوع برخورد هر سنتی با این امر، اعم از برخورد نفی‌ای یا اثباتی و یا تعدیلی، مبتنی بر تحلیل مبانی این مسئله است. لذا، شناخت مبانی فکری آن قبل از هر چیز دیگری لازم است. داورها و برخوردها نشانگر فرهیختگی ما خواهد بود و فرهیختگی، بر آگاهی‌های همه‌جانبه مبتنی است. سرمایه فرهنگی را نمی‌توان تنها در یک تقابل صرف به رخ کشید، بلکه باید نشان داد که چه منابعی به عنوان سرچشمه‌ها و نقاط قوت فرهنگ، در برابر چالش‌های دیگر فرهنگ‌ها می‌توان به دست داد. برای حفظ ثبات فکری فرهنگی، باید مبانی چالش‌ها را شناخت و حل کرد.

جامعه دینی ما که بر باورهای جامع اسلامی مبتنی است و از طرفی، با چالش فرهنگ‌های به ویژه غربی، هم از جانب فرهنگ دینی آن و هم از جانب فرهنگ سکولار و ضد دینی آن، روبرو است، لازم است آگاهی‌های خود از مبانی فکری این چالش‌ها را ترقی داده تا فرهیختگی فرهنگ، مانع از جمود و التقاط مبنایی گشته و از این راه، با ارائه برنامه حیاتی جامع، غنای فرهنگی خود را حفظ کند.

اهداف این تحقیق

این پژوهش به هدف شناخت مبانی فکری فلسفی پدیده‌ای به نام مدرنیسم صورت گرفته که امروزه بزرگترین چالش فرهنگ دینی اسلامی است. متفرع بر این هدف، ارائه تحقیقی

مستقل در این باب است تا با کارهای دیگر از این دست که توسط پژوهشگران تواناتر و اهل نظر صورت می‌گیرد، جامعه فکری فرهنگی ما از منابع از این دست خالی نباشد. شناخت مفهوم، علل پیدایش و توسعه وضع مدرن و شناخت مبانی فکری آن و فراهم آوردن زمینه‌ای برای فهم و بررسی مبانی فرهنگ‌ها، از اهداف این پژوهش بوده است.

سابقه پژوهش

گرچه به طور پراکنده پژوهش‌های زیادی در ابعاد مختلف مسئله مدرنیسم صورت گرفته است، اما دو نکته در این مطالعات وجود دارد که انگیزه این نوع تحقیق را بیشتر می‌کند. اول آن که اکثر منابعی که در کشور ما مطرح شده‌اند، بیشتر به نوعی بررسی‌های جامعه‌شناختی و سیاسی بوده‌اند. دوم آن که در خصوص مبانی فلسفی، پژوهش‌هایی که به ابعاد این حوزه از مباحث در یک منبع پردازد بسیار اندک است، گرچه در موضوع‌های مختلف کارهایی دارای ارزش پژوهشی ارائه شده‌اند. نویسنده، این تحقیق را هرگز یک سابقه پژوهشی نمی‌داند و امیدوار است صاحبان قلم و اندیشه برای غنای منابع بنیادی فرهنگی به این موضوع به گونه‌ای جامع پردازند.

فرضیه پژوهش

مدرنیسم به عنوان یک پدیده فکری، جامع اندیشه‌هایی در همه حوزه‌های بوده و در قلمروهای اصلی اندیشه، یعنی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی (اخلاق، هنر، ...) و روش‌شناختی مطرح است. جهت‌گیری‌های اصلی در آن، تفکرات سکولاری و تحویلی است و از این حیث گاهی حتی صددرصد در برابر سنت‌های دینی قرار می‌گیرد. این حقیقت با نقد و رویارویی با سنت مسیحی قرون وسطایی آغاز شد و به تدریج، با تعمیم ملاک‌های خود در برابر همه سنت‌ها قرار گرفت.

منابع تحقیق

نوع و گستردگی موضوع مورد پژوهش معمولا منابع خود را تعیین می‌کند. مسئله مورد تحقیق در این پژوهش بسیار گسترده بوده و منابع آن عموماً عبارتند از تواریخ اندیشه، تاریخ‌های تحولات (مانند تاریخ تمدن‌ها)، منابع صاحب‌نظران متنفذ و مؤثر در جریان پیدایش و پرورش مدرنیسم، دایرة المعارف‌ها و گستردگی مباحث و محدود بودن وقت این پژوهش و نیز کمبود آثار از این دست در زبان فارسی، تا حدی از غنای منابع و مباحث این پژوهش کاسته است، اما تجربه‌های پژوهشی نشان می‌دهد هر چه منابع، اصیل‌تر و در مطالب دقیق‌تر باشد، پژوهش با ارزش‌تر خواهد بود.

این پژوهش که اساساً توصیفی است با مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است و در آن ابتدا با بررسی کلیاتی در باب وضع مدرن، و بعد دسته‌بندی مبانی فکری آن در هر یک از حوزه‌های فلسفی، مطالبی ارائه شده است.

دیباچه

مسئله نوین / تجدد / مدرن گرایی، مسئله‌ای نیست که اهمیت آن لازم به اثبات برای اهل نظر باشد. هرکس که به نوعی با مسائل فکری و فرهنگی سروکار داشته باشد، بی گمان بخشی از دغدغه‌های فکری او بررسی شاکله مدرن‌گری است و با موضوعات، اهمیت و ضرورت بررسی آن‌ها، آشنا و روبروست؛ با هر برداشتی که از ابعاد آن داشته باشد. دو گونه بررسی‌ها را می‌توان صورت داد؛ یکی در باب اصل مدرن، فارغ از جنبه‌های دیگر آن و دیگری در باب مدرن گرایی؛ مدرن گرایی امری بیش از اصل مدرن [مدرنیته] است. گاهی بررسی یک مسئله، محقق را درگیر جوانب خود نمی‌کند، گویی این بررسی بخشی از انواع نگرستن به یک امر است، چنان که کسی به یک تابلو نگاه می‌کند یا کسی به یک فناوری صنعتی. اما، چنان که اشاره خواهد شد، مدرن گرایی، بیش از یک نگرستن است، نوعی پرداختن و درگیر شدن است در واقع، نوعی «بودن است»، یعنی پژوهشی است که (می‌توان گفت به طور ناخود آگاه) فرد را درگیر خود می‌کند؛ زیرا این آموزه، یک فکر و جهان بینی است که با خود شیوه‌ای از حیات را در بر دارد و از این لحاظ خود را با عناصر زندگی مرتبط می‌سازد، عناصری همچون باور و نوع نگرش، عواطف و عواطف ورزی و رفتار و برخورد. مدرن گرایی، شیوه فکری ایست برآمده از حرکت‌های کم و بیش پانصد ساله اخیر غرب، به ویژه اروپای شمالی، و آمریکای شمالی و با خود داعیه جهان شمول دارد؛ یعنی اولین پیامد آن به چالش کشیدن فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر (عموماً محلی، سنتی و دینی) است. این مسئله آن قدر تأثیر و

پیامد بر مسائل دارد که بخشی از بررسی هر مسئله ای، از فلسفه و الهیات گرفته تا هنر و اخلاق، تا سیاست و علوم اجتماعی، و تا اقتصاد و محیط زیست، شامل بررسی تفکرات مدرن است. نوین گرایی، در حقیقت دو بعد دارد: ۱- نظری و ۲- فرایندی؛ یعنی یک وقت از بنیان‌های فکری این مسئله سخن می‌گوییم و یک وقت از جریان پیاده سازی / شدن این شیوه در بعد اول، مجموعه‌ای از تفکرات بنیادین وجود دارد که اساس فکری تمدن جدید غرب است. و در بعد دوم، مجموعه‌ای از سیاست‌ها، فعالیت‌ها و انفعال‌های هماهنگ بر اساس آن شیوه‌های فکری... ایسم (...ism) (گری / گرایی)، معرف بعد اول و... زاسیون (...zation) (سازی) معرف بعد دوم است.

امروزه نوین گرایی، به جز از گستردگی مباحث مشمول خود (که همه حوزه‌های حیات انسانی است)، از بعد فرایندی خود نیز (که به هدف توسعه حیات دنیوی انسان است) قوت می‌پذیرد. بخشی از پذیرش‌های این گونه مبانی فکری و شیوه‌های فرهنگی، مدیون همین گذر روانی است. لذا طرفداران و بنیان این گونه تئوریه‌ها، خود را به صرف نظریه پردازی مشغول نمی‌کنند، بلکه آن را با ابعاد اجرایی و واقعی‌تر پیوند زده تا راه و دایره شمول آن را بهتر فراهم آورند، به خصوص وقتی که با این مسائل برخورد جامعه شناختی و سیاسی می‌شود، و از این طریق، جلوه خوشایندی از نتایج فکری و عملی آن را به نمایش می‌گذارند.

از سویی، در طرف به اصطلاح شرقی تفکرات و فرهنگ‌ها برخی میراث سنتی و پاگرفته وجود دارند که در برخی موارد گاه به طور کامل متعارض با دیدگاه‌های نوین گرایانه هستند. این گونه فرهنگ‌ها، تلاش می‌کنند، قبل از هر چیز، ابعاد فرایندی را از ابعاد نظری و بنیادین جدا سازند تا خلط بعد عملی و تئوریک نگردد. در بعد نظری نیز عوامل و بنیان‌های تاریخی و غیر تاریخی خود تفکر مدرن نیز باید مورد بررسی واقع شوند؛ هر گونه پذیرش و تقلید بی اساس یا هر گونه ردّ بی دلیل، جوامع را دچار مشکل خواهد کرد. بر این اساس، شناخت مبانی

فکری یک تمدن و عوامل پیدا و پنهان شکل گیری تاریخی آن، شاید اولین و ضروری ترین راه مواجهه با چنین تفکراتی باشد.

بعد از همه بررسی هایی که ممکن است صورت پذیرد، به طور نمونه احتمال دارد این مسئله پیش آید که آیا تمام تحولاتی که زندگی بشر غربی در دوره جدید آن را تجربه کرده است و به اصطلاح زندگی بهتر بشر غربی به آن نیاز داشت، نمی توانست در درون سنت مقابل آن، سنت مسیحی، صورت گیرد، بدون اینکه اصل سنت از بین برود، یا، با توجه به تفاوت ظریف سنت و سنت گرایی (مانند مدرن گرایی)، اگر این امر امکان نداشت (به دلیل تعارض کلی برخی عناصر مدرن گرایی و سنت گرایی)، آیا تعمیم شعاری این دو تفکر درست است یا خیر؛ یعنی وقتی می گوینم «سنت و مدرنیته»، آیا این یعنی هر سنت و هر مدرنیته ای. ثمره این بحث را به ویژه در جایی می توان دید که اولاً رابطه ابعاد مدرنیته (یعنی بعد نظری و فرایندی) را رابطه ای ضروری می گیرند و ثانیاً این الگوی فکری و آن پارادایم «سنت و مدرنیته» را کپی کرده و قالبی از آن ساخته و دیگر فرهنگ و تفکرات را در آن می ریزند و شکل می دهند، یعنی چیزی در حد یک کار روشنفکرانه بی مغز. حداقل در جایی که پای فرهنگی به میان آید که سنتی باشد، داعیه جهانی داشته باشد، احتمالاً سنت الهی باشد، نظام اجتماعی - سیاسی و انسانی خاصی داشته و در عین حال قواعد تحول را در خود داشته باشد، بررسی این گونه مسائل لازم خواهد بود.

این دیباچه به این قصد آورده شده است تا به عامل ایجاد دغدغه بررسی چنین مسائلی اشاره کرده باشد. اصل اهمیت بررسی مبانی فکری یک تمدن بر کسی پوشیده نیست و این پایان نامه هرگز ادعا نمی کند حتی به اهداف کوچکی در این باب هم، به دلیل ضعف علمی نویسنده، رسیده باشد، اما تلاش های خود را در راستای آن دغدغه فکری می بیند و امیدوار است اهل قلم و نظر صالح در عرصه های فرهنگ کشور، در کنار تلاشی که برای بسط فرهنگ غنی اسلامی می کنند، به تلاش های بنیادین در این راستا نیز، به هدف غنی سازی نظری، تهیه

منابع برای مطالعات بنیادی، راهنمایی پژوهش گران و...، پردازند. مبانی فلسفی مدرنیسم، تحقیقی است [طبق اهداف این پایان نامه] اساساً توصیفی که تحلیل روشنگرانه موضوع را به اهل خود وا می گذارد.

پیشگفتار

وصف مدرن، امروزه توصیف یک بخش از محصولات فکری یک جامعه خاص نیست، بلکه اتصاف یک فکر و فرهنگ به یک شیوه از زندگی است. مدرن‌گری تلاش دارد تا خود را وارد جزئیات حیات بشر کند و در کنار این تلاش جهان‌شمولی خود را حفظ کند. تلاش انسان تنها زیستن نیست، بلکه چگونه زیستن است؛ انسان به زندگی، به عنوان مجموعه‌ای از کیفیات بودن، کیفیات حیات انسانی و کیفیات حیات بهتر انسانی، می‌نگرد. از این رو، به هر آنچه بر حیات و به ویژه بر بهتر زیستن او تأثیر بگذارد، اقبال می‌کند. شیوه‌های متفاوت زندگی شاید انسان را به این مسئله کشاند که چرا به فلان شیوه خاص زندگی کند. از طرفی، چنان که خود این وضع انسانی نیز نشان می‌دهد، حیات انسان، تابع امتیاز انسانی او در این جهان یعنی فکر و در کنار آن احساس‌ها و رفتارها و تعامل این سه با یکدیگر است و به عبارتی، تأثیر کنترل‌کنندگی این سه بر یکدیگر. این کنترل‌کنندگی صرفاً محدودکنندگی هر یک از این‌ها برای یکدیگر نیست، بلکه تحولی است که در یکدیگر و درکل حیات انسانی ایجاد می‌کنند. هر چه که بر فعالیت و روابط این عناصر زندگی انسانی تأثیر بگذارد، عامل مهم و لازم به بررسی است.

سنجش، از رفتارهای حیاتی انسان است و از پایه‌های سنجش، شناخت و آگاهی است. هرچه بر آگاهی انسان تأثیر بگذارد، بر رفتار و نوع زندگی او تأثیر می‌گذارد. نقش مکاتب همین است، یعنی تغییر آگاهی انسان. مجموعه‌ای از تفکراتی که در عصر مدرن در جامعه

غربی روی دادند نیز همین نقش را ایفا کردند و آن چه که امروز آن را مدرنیته می‌خوانیم، در حقیقت، آگاهی جدید بشر غربی را با آن معرفی می‌کنیم. مدرنیسم، شیوه‌ای از زندگی را ارائه می‌کند که وقتی وارد قلمرو فکر و فرهنگ می‌شود، لاجرم بر آن تأثیر گذاشته و پیامد تأثیر، تغییر در باورها، هنجارها، واکنش‌ها و به تدریج استحاله فرهنگ‌های دیگر و در نتیجه تشکیل یک تمدن است.

اهمیت بررسی فرهنگ‌هایی مانند فرهنگ مدرن، که امروزه چالش فرهنگی جوامع متعدد می‌باشد، ناشی از اهمیتی است که فرهنگ در زندگی انسان دارد. منشأ دیگر اهمیت بحث از مدرن و مدرنیته، نقشی است که این تفکر با ادعای جهان شمولی، در به چالش کشیدن و استحاله فرهنگ‌های دیگر، ادعای مطابقت با آمال انسانی و افتخار به مؤلفه‌های خود، ایفا می‌کند، همراه با وضعیتی تکنیکی ای که جوامع مدرن دارند.

چنان که در دیباچه اشاره شد، مدرن‌گری دو لایه دارد؛ یکی، لایه پدیداری یا همان بعد فرایندی و دوم، لایه بنیادین یا همان بعد نظری. خود وضع مدرن نیز تکیه و تأکید زیادی بر لایه پدیداری‌ای دارد که ظاهری از حیات آزاد و لیبرال و جامعه صنعتی و تخصصی - فنی را با لوای علم باوری، بر می‌تابد. از این حیث، وقتی با ظواهری از این امور روبرو شویم، ممکن است مثلاً به عنوان فردی با هنجارهای سنتی، پیرسیم که آیا نمی‌شود سنت داشت و از تکنولوژی بهره برد و کسی در پاسخ به طور معقولی بگوید: می‌شود. البته نباید پیش داوری کرد؛ زیرا چنین پاسخ‌هایی متفرع بر روشن شدن یک بحث دقیق است و آن این که باید معلوم ساخت آیا سنت و سنت‌گرایی و یا مدرن و مدرن‌گرایی، هر دو یکی هستند یا خیر و آیا به طور مثال تکنولوژی و پیشرفت صنعتی، لزوماً و ضرورتاً مبتنی بر تفکر مدرن و همان مدرن‌گرایی است یا خیر، یا این که سنت‌گرایی وقتی با ظواهری این چنینی مخالفت می‌کند، آیا نشان‌گر آن است که واقعاً سنت با آن‌ها در تعارض است یا تنها سنت‌گرا، به دلیل غلبه فکری خاصی، فقط بخشی از توانایی انسانی و مزایای حیات او را تعطیل گذارده است.

به هر حال، در لایه دوم، یعنی بعد نظری، و در پس آن فرایندها، مجموعه‌ای از تفکرات بنیادین وجود دارد که در پی تشکیل ذهنیتی خاص در افراد و پی ریزی ساختار خاصی در جامعه است. از این حیث، اگر کسی این بنیادها را بپذیرد یک مدرنگراست و تردیدی در مدرن شدن او نیست.

شاخص ترین روحیه‌ای که، با بررسی وضعیت مدرن، به دست می‌آید، روحیه تقابل با سنت است. معمولاً در این تقابل، سنت‌ها، با شاخصه‌های فکری مدرن، اموری هستند بر آمده از و مبتنی بر نگرش‌های غیر علمی (و از این حیث، غیر عقلانی)، مملو از آراء کهنه، با کمترین قبول نقش انسانی و بدون برنامه توسعه محور برای زندگی انسانی. مجموعه‌ای از متقابل‌های این عناصر و شاخصه‌های انسان گرایانه و سکولار دیگر، به زعم مدرنیست‌ها، نشانه‌های عقلانیت، ترقی خواهی، تاریخ سازی و تکامل حیات انسان هستند که سنت (مفروض) فاقد آنها است.

با تفکیک این دو لایه از وضعیت مدرن، برای شناخت حقیقت تمدن مدرن بهتر است به شناخت مبانی نظری و مؤلفه‌های بنیادین آن پرداخت. برخورد معقولانه با هر فرهنگی، مستلزم شناخت مبانی فکری آن است. امروزه گفتمان سنت و مدرنیته از حدود مرزها فراتر رفته و غرب به عنوان بانی این تمدن، مدعی است که مدرن گری شیوه مطلوب و معقول حیات (دنیوی) است.

قبل از هر چیز، باید توجهی به گذرهای روانشناختی مفروضات خاص آن داشت؛ به هر حال، هر کسی با توجه به مقتضیات حیات، طالب زندگی‌ای آزادانه تر، ایمن تر، پیشرفته تر و معقول تر است و دواعی چنین حیاتی، معمولاً جذابیت روانشناختی دارند، چون تا حدی موافق با علائق نشان می‌دهند.

نیز باید توجه داشت که اذهان را در ابتدا از یک مغالطه تاریخی بر حذر داشت؛ سستی که جامعه غرب آن را تجربه کرده و توصیف می‌کند، سنت خاصی است که تا حدودی اگر کسی